

تحلیل سیاسی هفته (۲) تحولات اخیر قرقیزستان و نقش عوامل خارجی

نام دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۰۱۸۷

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۱/۲۸

انقلاب لاله‌ای^۱ قرقیزستان که نسبت به سایر انقلاب‌های رنگی با خشونت و پراکندگی بیشتری همراه بوده، اینک انقلاب رنگی دیگری را رقم زده است. سرعت تحولات و رویدادهای اعتراضی اخیر در قرقیزستان به قدری سریع و گسترده بود که حتی مخالفین دولت قربان بیک باقی‌یف، رئیس‌جمهور مخلوع این کشور نیز سرنگونی دولت و به دست گرفتن قدرت در کمتر از ۴۸ ساعت را پیش‌بینی نمی‌کردند. در مجموع شروع ناآرامی‌ها به دلیل اشتباهات مکرر، سیاست‌های اقتصادی اشتباه، افزایش قیمت‌ها، تشدید فقر، رشد فساد، دستگیری و بازداشت روزنامه‌نگاران منتقد، نقض حقوق بشر و استبدادگری دولت از جمله عواملی محسوب می‌شوند که خشم مردم این کشور را برانگیخته‌اند. اما این همه ابعاد مشکلات قرقیزستان نیست. واقعیت این است که موقعیت جغرافیایی و استراتژیک قرقیزستان حاکی از افتادن این کشور در میان یک بازی بزرگ بین قدرت‌های جهانی است؛ زیرا آمریکا، روسیه و چین هر یک منافعی در قرقیزستان دارند. در این میان، گفته می‌شود که ناآرامی قرقیزستان را می‌توان نوعی جدال بین آمریکا و روسیه نیز قلمداد کرد زیرا هر دوی این کشورها در قرقیزستان پایگاه نظامی دارند و از لحاظ استراتژیک نیز به قرقیزستان اهمیت زیادی می‌دهند؛ علاوه بر موارد فوق می‌توان تمديد حضور نظامی آمریکا در پایگاه مناسب، امضای قرارداد احداث مرکز ضدتروریستی در جنوب قرقیزستان از سوی دولت این کشور با آمریکا و همچنین گرایش‌های نسبی ماکسیم باقی‌فرزند رئیس‌جمهور قرقیزستان به غرب به‌ویژه آمریکا و نگرانی روسیه از این تحولات را در بروز ناآرامی‌های اخیر مؤثر دانست. البته این موارد نباید باعث شود تا از ریشه‌ها و عوامل تأثیرگذار خارجی بر بحران سیاسی در قرقیزستان غفلت شود. چنانکه بسیاری تحولات جاری در قرقیزستان را در ارتباط معناداری با سیاست‌های رقابت‌آمیز قدرت‌های بین‌المللی به‌ویژه آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند تحولات و جابجایی قدرت در قرقیزستان همچون مورد اوکراین می‌تواند به جابجایی حوزه نفوذ آمریکا و روسیه در این کشور بیانجامد. هم‌اکنون نیز گمانه‌زنی‌هایی در مورد نقش روسیه در تحولات قرقیزستان مطرح شده است. اگرچه مقامات روسی از جمله مدودف و پوتین هرگونه مداخله در تحولات قرقیزستان را رد کرده‌اند با وجود این، چه به دخالت و تأثیر مسکو در تحولات قدرت در قرقیزستان معتقد باشیم یا نه، پیامد جابجایی قدرت در بیشکک می‌تواند به تغییر نقش مسکو و واشنگتن در قرقیزستان و جابجایی حوزه نفوذ دو قدرت در این کشور و منطقه بیانجامد.

دلایل دیگری نیز بر دخالت و چراغ سبز مسکو به مخالفان دولت قرقیزستان وجود دارد. در چند ماه اخیر نقش فعال عوامل آمریکایی و غربی یهودی‌تبار در سیاست خارجی، اقتصادی و مالی قرقیزستان و به‌خصوص واگذاری چند منطقه برای برنامه‌های نظامی آمریکا، به‌ویژه در استان «باتکن» در جنوب و ناحیه «تکماک» در شمال این کشور، از سوی منابع و رسانه‌های روسی فاش و رسانه‌ای شد و روسیه فشارهای خود را از طرق مختلف بر دولت قرقیزستان تشدید کرد. همچنین واکنش روسیه به تصمیم قرقیزستان در مورد ساخت مرکز ضدتروریستی آمریکا در جنوب این کشور منفی بود. از نظر مسکو حضور همزمان پایگاه نظامی ارتش روسیه و مرکز ضدتروریستی آمریکا در جنوب قرقیزستان حاکی از سیاست چندجانبه‌گرایی این کشور است. اما برای روسیه این موضوع از بعد ژئوپلیتیکی حائز اهمیت است زیرا برافراشته شدن پرچم

روسیه در جنوب قرقیزستان نماد حضور مسکو می‌باشد. از طرفی ساخت مرکز ضدتروریستی آمریکا در جنوب قرقیزستان تنها به حضور کارشناسان نظامی آمریکایی محدود نخواهد شد. زیرا به‌طور قطع آمریکایی‌ها در این مورد برنامه بلندمدتی را تدوین کرده‌اند که زمینه حضور نظامی آنان را در این منطقه مهم راهبردی تقویت خواهد کرد. بنابراین موضوع مطرح این است که نظامیان روسیه و سایر کشورهای عضو پیمان امنیت جمعی در کنار نظامیان آمریکایی در جنوب قرقیزستان در چه وضعیتی قرار خواهند گرفت؟

موضوع ورود نظامیان و کارشناسان آمریکایی به جنوب قرقیزستان از سوی دولت روسیه به عنوان تهدیدی جدی علیه منافع راهبردی مسکو در آسیای مرکزی تلقی می‌شود. در این اواخر دولت قرقیزستان دست به اقداماتی زده بود که مخالف با منافع حیاتی روسیه است.

از سوی دیگر روسیه با توقف سرمایه‌گذاری در طرح احداث نیروگاه (قمبرآته) در جنوب قرقیزستان و محدود کردن مبادله اقتصادی و تجاری با این کشور و به‌خصوص اعمال محدودیت در صدور سوخت به قرقیزستان که با آغاز فصل کشت و زرع کمبود این ماده پیامدهای بسیار سنگینی را برای اقتصاد این کشور به همراه داشت، به بیشکک پیام لزوم بازنگری در اولویت‌های سیاسی و اقتصادی قرقیزستان را داد، اما بیشکک این پیام را نادیده گرفت.

در مجموع به نظر می‌رسد در این بین غرب و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا دست کم به دو دلیل از اتفاقات جاری در قرقیزستان بیمناک هستند. نخست آنکه قرقیزستان برای غرب به‌عنوان محل کنترل اسلام‌گرایی افراطی در منطقه آسیای مرکزی شناخته می‌شود و دیگر آنکه آمریکا در قرقیزستان دارای پایگاه هوایی است و از آن برای حمایت از جنگ در افغانستان استفاده می‌کند. گفته می‌شود سقوط دولت قرقیزستان در بردارنده نشانه‌هایی از رقابت دوره جنگ سرد میان مسکو و واشنگتن است، برای آمریکا تثبیت و ادامه حیات دولت فعلی قرقیزستان مهم بود زیرا باقی‌اف تنها رئیس‌جمهور منطقه آسیای مرکزی است که در زمینه ایجاد چندین مرکز و پایگاه نظامی جدید آمریکا در کشورش با واشنگتن به توافق رسیده است و در این مرحله تغییر دولت می‌تواند برنامه‌های آتی نظامی آمریکا در این کشور را مختل کند، در واقع این انقلاب ممکن است چشم‌انداز حضور نظامی آمریکا در این کشور را مبهم کند و دولت بعدی تمایلی به حضور نظامی آمریکا نداشته باشد.

علاوه بر کشورهای غربی، دولت، چین و سایر همسایگان قرقیزستان نیز از وقوع و گسترش ناآرامی در این کشور نگران هستند. در واقع موقعیت جغرافیایی قرقیزستان به عنوان کشوری که حلقه اتصال چین، روسیه و آسیای جنوب غربی به‌شمار می‌آید، موجب به‌وجود آمدن نگرانی‌های عمیقی میان همسایگان آن شده است. از سوی دیگر مقامات چین نیز بیمناک هستند که دامنه اعتراضات و مخالفت‌ها از قرقیزستان به سرزمین چین و به‌خصوص به میان جدایی‌طلبان و ناراضیان این کشور سرایت کند. این امر به‌خصوص با توجه به حضور هزاران اویغور در قرقیزستان می‌تواند یک بار دیگر آتش استقلال‌طلبی آنها و شورش در راستای ایجاد کشوری مستقل با عنوان «ترکستان شرقی» را شعله‌ور کند. به همین سبب ناآرامی‌های موجود در قرقیزستان عملاً می‌تواند مقامات چینی را از افق‌های بی‌ثباتی و تمایلات جدایی‌طلبانه، نگران نماید.

از طرفی قرقیزستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، در توازن منافع خود در مثلث میان مسکو، واشنگتن و پکن واقع شده است. چنانچه بحث‌ها در مورد تعطیلی پایگاه مناس پس از وقوع تحولات سیاسی اخیر و روی کار آمدن رهبران جدید در قرقیزستان به واقعیت بپیوندد این مسئله به منزله تشدید روند فرسایش نفوذ و موقعیت آمریکا در منطقه آسیای مرکزی - که از وقایع سال ۲۰۰۵ اندیجان در ازبکستان آغاز شده بود- و به‌طور همزمان تقویت روند توسعه نفوذ مسکو در حوزه اورآسیا که به‌واسطه تحولاتی نظیر جنگ اگوست سال ۲۰۰۸، تحولات سیاسی اوکراین و شکست نیروهای غرب‌گرا در این کشور به اوج خود رسید - خواهد بود. روی کار آمدن نیروهای روس‌گرا در قرقیزستان نظام موازنه قدرت در این منطقه و رقابت منطقه‌ای میان روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی را به‌نفع مسکو تغییر خواهد داد. همچنین ناکارآمدی رهبران برآمده از انقلاب‌های رنگی در منطقه، تمایل مردمی برای مبادرت و حمایت از این قبیل انقلاب‌ها به‌عنوان سازوکاری جهت بهبود روندهای سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه را کاهش داده یا حتی از بین خواهد برد. نتیجه، تضعیف الگوی انقلاب‌های رنگی مورد حمایت غرب در منطقه خواهد بود.